متن سخنرانی اصغر کریمی در مراسم گوتنبرگ سوئد به مناسبت ۸ مارس

**جمهوری اسلامی با حجاب آمد و بدون حجاب میرود**

بسیار خوشحالم که امروز به این مناسبت در خدمت شما هستم و بسیار خوشحالم که جنبش رهایی زن در آستانه هشت مارس قدمی بسیار مهم و قدرتمند به جلو برداشته است. دختران خیابان انقلاب را میگویم. این یکی از شکوهمندترین، قوی ترین، اجتماعی ترین، سیاسی ترین و موثرترین حرکت های تاریخ معاصر است. حرکتی که از ویدا موحد شروع شد و مثل کل جنبش انقلابی که از مشهد شروع شد و بلافاصله به سراسر کشور رسید، پدیده دختران خیابان انقلاب هم از تهران شروع شد و امروز شاهدیم که در اقصا نقاط کشور از مشهد و اصفهان و شیراز و سنندج و بانه و مریوان و غیره در حرکت است و مهر خود را به هشت مارس امسال کوبید.

جمهوری اسلامی با شعار یا روسری یا توسری و فتوای خمینی درمورد حجاب سر کار آمد و هشت مارس ۵۷ اولین رویارویی زنان و جامعه با خمینی و جمهوری اسلامی بود. و هشت مارس امسال پس از ۳۹ سال بار دیگر مساله حجاب به کشمکشی مهم در جامعه تبدیل شده است. با این تفاوت که ۳۹ سال قبل دوره عروج جمهوری اسلامی و عقب راندن زنان و جامعه بود و الان دوره جلو آمدن زنان و مردم و عقب راندن جمهوری اسلامی. دختران خیابان انقلاب به میدان میایند که نه تنها حجاب که به کل حکومت حجاب پایان دهند. جمهوری اسلامی با حجاب آمد و بدون حجاب میرود. حقیقت مهمی در این جمله نهفته است.

اما در فاصه بین ۸ مارس ۵۷ تا ۸ مارس ۹۶ اتفاقات مهمی افتاد. اجازه بدهید در وقت کوتاهی که دارم خیلی فشرده این ۳۹ سال را مرور کنم.

اولین مساله این است که پنج سال طول کشید که حجاب اجباری به قانون تبدیل شد. خمینی یک روز قبل از ۸ مارس ۵۷ گفت قوانین اسلامی و حجاب باید رعایت شود اما با تظاهرات وسیع زنان در تهران و برخی شهرستان ها مواجه شد. با مقاومت دانشجویان و زنان کارمند مواجه شد. یکسال و نیم بعد از طرف رفسنجانی به بنی صدر دستور داده شد که ظرف ده روز جلو زنان بی حجاب را بگیرد. خمینی گفت زنان لخت سر کار میروند و این قابل تحمل نیست و اوباش سازمان یافته حزب الله در خیابان با شعار یا روسری یا توسری و با جنایات هرروزه راه را برای حکومت و آیت الله ها هموار میکردند. بعدا به اماکن عمومی ابلاغ شد که از ورود زنان بی حجاب جلوگیری کنند در بسیاری اماکن عمومی تابلوهایی نصب شد که از پذیرش زنان بی حجاب معذوریم. اما در سال ۶۲ بود که به دستور و زیر نظر حسن روحانی حجاب در نیروهای مسلح با صدور ابلاغیه ای اجباری شد و سپس در ادارات و بالاخره مجلس اسلامی اولین قانون درمورد حجاب تصویب شد یعنی حدود ۵ سال پس از سر کار آمدن جمهوری اسلامی. این پنج سال پر است از اسیدپاشی و تبغ کشی به صورت و لب زنان، تبلیغات و فتواهای مستمر و شنیع علیه زنان، آنها را فاحشه خطاب کردن و زندانی کردن و اخراج و جریمه و شلاق و غیره. و اینطور حجاب اجباری شد. یعنی حتی پس از قتل عام های سال ۶۰ و ۶۱ هم هنوز نتوانسته بودند کاملا مقاومت زنان را درهم بشکنند و قانون وضع کنند. اما نهایتا در سال ۶۲ پس از قتل عام ها و سنگسار و تیغ و اسید و شلاق و قمه چخانی حزب الله اولین قانون درمورد حجاب در مجلس اسلامی تصویب شد. حجابی که هنوز نصفه نیمه بر سر زنان است تاریخی بشدن خونبار دارد.

اینبار زنان با تغییر فرم مانتو و تنگ کردن لباس و تغییر رنگ تیره به روشن و با بیرون انداختن تدریجی موی سر به مبارزه ادامه دادند. به همین دلیل حکومت اسلامی ۲۶ یا ۲۷ ارگان را برای تحمیل حجاب و جنگ با زنان اختصاص داد. سالی بین دو تا ۳ میلیون زن مورد تذکر و جریمه و شلاق و زندان و غیره قرار گرفتند. یعنی مقاومت و مبارزه زنان در چنین ابعادی ادامه یافت.

بطور واقعی جنگ و گریز بر سر حجاب بود. قانون بر سر حجاب بود. اسید و تیغ بر سر حجاب بود. فتواها و تبلیغات حول حجاب بود. ۲۶ ارگان دولتی برای تحمیل حجاب سازمان داده شده بود و در یک کلام حول حجاب بود که فضا قطبی شده بود. چرا؟ حجاب مگر چه جایگاهی داشت؟

حجاب بیرق و هویت و پرچم و ستون اسلامی سیاسی است. بدون حجاب حکومت از نوع اسلامی معنی ندارد. از جمهوری اسلامی تا طالبان و داعش و سایر رگه های اسلامی بدون استثنا چادر و مقنعه و بورقع را باید بر سر زنان میکردند تا زن را از سایر حقوقش هم محروم کنند و نه تنها زنان بلکه با اینکار کل جامعه را هم میتوانستند از همه حقوقش محروم کنند. جمهوری اسلامی که آمد، طالبان هم آمد و همین سیاست را در پیش گرفت، داعش هم همینطور و البته انواع و اقسام بیحقوقی را به زنان تحمیل کردند. پیشقراول اینها جمهوری اسلامی بود. اگر جمهوری اسلامی نبود طالبان و داعش هم قدرت نمیگرفتند. بتدریج در طول این چهاردهه اسلام سیاسی در منطقه دست بالا پیدا کرد و هجوم بیسابقه علیه زنان گسترده تر شد و داعش، خباثت اسلامی را به اوج خود رساند. در تمام مناطقی که اسلام سیاسی دست بالا پیدا کرد زنان اولین قربانی آن بودند و حجاب مهمترین سنگر اسلام سیاسی بود و هممچنان هست. حجاب لازم بود تا حق طلاق و حضانت هم گرفته شود، تا انواع تحقیرها و بیحقوقی های دیگر هم عملی شود، تا بیمه بیکاری و سایر حقوق اجتماعی هم از آنها دریغ شود چون کل استانداردهای جامعه را پایین میاورد. اما جمهوری اسلامی وصله ناجوری بر پیکر این جامعه بود و جامعه از همان روز اول در مقابل آن ایستاد. ۸ مارس ۵۷ نقطه شروع یک جنبش عظیم بود. و بدنبال آن این مبارزه بی وقفه ادامه یافت. زنان در بعدی اجتماعی مقاومت کردند و بالاخره حجاب را بر سر چوب کردند و به باد دادند. دختران خیابان انقلاب مقابله با حجاب و بیحقوقی زن را به اوج خود رساندند.

جدال حول مساله حجاب در عرصه سیاست و قانون و در عرصه نظری و تئوریک هم جریان داشت. ما از سه جنبش سیاسی و طبقاتی در ایران صحبت کرده ایم. این سه جنبش در عرصه حجاب هم وارد جدال شدند و هرکدام افق و برنامه و اهداف سیاسی متفاوتی در دستور گذاشتند.

جنبش ناسیونالیستی طرفدار دول غربی مشخصا منظورم سلطنت طلبان و جمهوریخواهان است، اینها که کلا برنامه و تئوری ندارند کار میدانی در این زمینه نمیکنند، جدال فکری در دستور کارشان نیست ولی بهررو طرفدار آزادی حجابند و البته چون بطور ریشه ای علیه مذهب و بیحقوقی زن نیستند و به سایه خدا و نقش تحمیق مذهب و تبعیضات مختلف در جامعه نیاز دارند، در نتیجه هیچوقت از آزادی کامل پوشش هم دفاع نکرده اند اما صرفنظر از اینکه چه هستند در این جدال سیاسی و فکری و نظری حضور محسوسی نداشته اند و درمورد دختران خیابان انقلاب هم دل خوشی نشان نداده اند. اما جنبش ملی اسلامی و جنبش کمونیسم کارگری دو قطب مهم این جدال بوده اند و همچنان هستند. و هر کدام تئوری ها، راهکارها، استراتژِی و برنامه و خط مشی و چهره های خاص خود را دارند.

جنبش ملی اسلامی و شخصیت ها و نهادهایش میگفتند حجاب مساله اصلی در جامعه نیست. میگفتند باید دم آیت الله ها را دید، آیت الله صانعی مثلا تفسیر بهتری از اسلام راستین میدهد. گفتند اسلام با حقوق بشر تناقضی ندارد. اینرا شیرین عبادی گفت. مردم را تشویق کردند به خاتمی رای بدهند. در مقابل ما گفتند سنگ بزرگ علامت نزدن است. اینرا خانم نوشین احمدی خراسانی گفت. واقعیت این است که اینها نمیخواستند علیه کل حکومت بایستند. با آن یا بخشی از آن هم جنبش بودند احساس خویشاوندی داشتند. به همین دلیل حجاب خط قرمز آنها هم بود. عدم مقابله با حجاب و به اشکال مختلف توجیه آن تاکتیک شان نبود استراتژی شان بود. ما را هم بخوبی میشناختند و با نفرت عمیقی که کل جنبش ملی اسلامی از ما دارد سعی میکردند همه جا با ما درافتند و جلو پیشروی ما را سد کنند.

دول غربی و نسبیت فرهنگی چی ها هم با اینها بودند. میگفتند حجاب و سنگسار و موقعیت زن فرهنگ خود مردم است باید به آن احترام گذاشت. هنوز هم احترام میگذارند و مقامات ماده شان که به ایران میروند جلو روحانی و خانمی تا زانو خم میشوند. چپ ضد امپریالیست در غرب هم با اینها بود. میگفت باید به سنت های مردم احترام گذاشت، حجاب ضد امپریالیستی است نباید با آن درافتاد. چپ سنتی در ایران هم همین را میگفت. و توجیه میکرد که این مشغله اساسی زنان نیست. مشغله شمال شهری ها است. مساله کارگر نیست. کارگر در سیستم آنها یک صنف است، موجودی اجتماعی نیست، قرار نیست پرچم رهایی کل جامعه را بلند کند و به رهبر کل جامعه علیه جمهوری اسلامی تبدیل شود. اینرا قبول ندارند که بیحقوقی زن و حجاب ستم به کارگر هم هست و بیشتر از هر کس دودش به چشم او میرود. مبارزه علیه حجاب عرصه ای از مبارزه طبقاتی نیست! علیه سرمایه داری حاکم و دولتش نیست! الان هم میگویند دختران خیابان انقلاب اقشار طبقه متوسط هستند. کلا در تفکر آنها حجاب موضوعی حاشیه ای است و در واقع عملا و نظرا در کنار جنبش ملی اسلامی قرار میگیرند.

و ما گفتیم حجاب هویت و پرچم حکومت است. با حجاب است که جنبش اسلامی و حکومت اسلامی معنی پیدا میکند. با تحمیل حجاب، کل جامعه و استانداردها و توقعات و انتظارات جامعه را عقب میبرد و در زمینه اقتصادی هم به سهولت بسیار بیشتر طبقه کارگر و بویژه زنان کارگر را از هر حق اقتصادی هم محروم میکند. گفتیم مبارزه با حجاب مهمترین سنگر مبارزه در عرصه جنبش رهایی زن است و در افتادن با آن در افتادن با کل حکومت و سرمایه داری اسلامی حاکم است. یک عرصه مهم و مستقیم مبارزه طبقاتی است. بخشی از جدال با اسلام و جنبش ضد مذهبی است. مهین علیپور سالها قبل آنرا طی نمایشی در استکهلم حجاب را به آتش کشید. این بسیار سمبلیک بود. گفتیم حجاب کودک باید ممنوع شود. این انتخاب کودک نیست و نباید آنرا به کودک تحمیل کرد. کودک اموال کسی نیست حقوقی دارد و این حقوق جهانشمول است. کودک قدرت انتخاب ندارد و نه دولت و نه پدر و مادر نمیتوانند حجابی باو کنند. هم در ایران و هم در غرب علیه قوانین و توجیهات ارتجاعی نسبیت فرهنگی ها واقعا جنگیدیم. هما ارجمند قانون شریعه در کانادا را برانداخت. مریم نمازی در انگلیس جدال سنگینی علیه اسلام سیاسی و حجاب و قوانین شریعه به راه انداخت، مینا احدی در عرصه سنگسار جمهوری اسلامی را تسلیم کرد، و جدال هرروزه و همه جانبه ای با دولت و احزاب و جریانات به اصطلاح ضد امپریالیست و جریانات اسلامی به پیش برد. شیرین شمس نهاد انقلاب زنانه را به راه انداخت که به سکویی برای مبارزه علیه حجاب و بیحقوقی زن تبدیل شد. در سوئد رفقای ما قوانینی را به نفع زنان و کودکان در محیط های اسلامی عوض کردند. اینها چهره های واقعی مقابله با حجاب و اسلام سیاسی هستند. بگذار رسانه های سوئد و انگلیس و آلمان و غیره هنوز دختر هاشمی رفسنجانی را بعنوان یکی از شخصیت های طرفدار آزادی حجاب‌ معرفی کنند. دختران خیابان انقلاب افشاگر این رسانه ها و دول مرتجع غرب هم هستند.

در مقابل فمینیسم دست راستی امروز گفتیم زن قبل از هرچیز یک انسان است نه یک صنف. با تابوهای مختلف در زمینه روابط جنسی و زناشویی در افتادیم. جواب ملی اسلامی ها را دادیم. به زنان جرات دادیم. تلاش هر روزه کردیم تا توجیهات ملی اسلامی، جنبش عظیم آزادی زن را بی افق و تضعیف کند. برنامه روشنی نوشتیم و سنگر به سنگر برایش جنگیدیم.

میخواهم بگویم اگر حجاب موضوع مهمی بود جدال سنگین و طبقاتی و هرروزه ای هم در عرصه های مختلف سیاسی، نظری، برنامه ای و غیره حول آن جریان داشت و همچنان جریان دارد. ما کار زیادی در همه این عرصه ها کردیم. ضعف ما این است که این تاریخ را همه جانبه مکتوب نکردیم. فیلم و کلیپ نکردیم باید اینکار را بکنیم. باید تاریخ جدال حول مساله حجاب را مکتوب و مدون کنیم.

صحبتم را فشرده کنم. انقلاب در ایران زنانه است. یعنی یک وجه بسیار مهم زنانه دارد یعنی مهر زنانه دارد یعنی زنان در صف اول این مبارزه اند. از ۵۷ تا امروز بوده اند. در ۸۸ در صف اول مبارزه بودند. در خیزش دیماه همینطور. در دانشگاهها و علیه جداسازی ها همینطور. هزینه بسیار سنگینی هم دادند. اما جامعه را جلو بردند و ضربه سنگیی به جمهوری اسلامی و کل اسلام سیاسی زدند. باید تاریخ خونبار حجاب در ایران و در منطقه حاکمیت طالبان و داعش را یک لحظه در نظر بیاوریم تا ببینیم دختران خیابان انقلاب واقعا چه جایگاه درخشانی دارند و کارشان چقدر اهمیت دارد. بنظر من پدیده دختران خیابان انقلاب را باید یکی از شکوهمندترین اتفاقات سیاسی در قرن بیست و یک به شمار آورد.

دختران خیابان انقلاب به زنان اعتماد به نفس بیشتری دادند. جنبش انقلابی مردم را یک قدم مهم جلو بردند. به خواست جامعه که رهایی از شر حکومت مذهبی و کوتاه کردن دست مذهب از زنذگی مردم است روشنی و شفافیت بیشتری دادند. مبارزه را متعین تر کردند. خیزش دیماه هر دو جناح حکومت را نشانه گرفت و هیچ رگه ای از اصلاح طلبی با خود نداشت. دختران خیابان انقلاب آخرین میخ تابوت ملی اسلامی را کوبیدند. جواب همه تخم و ترکه های اسلامی را هم که داعیه قدرت دارند دادند. جای توجیهی برای خانم نوشین احمدی و شیرین عبادی هم باقی نگذاشتند. در عوض دست حزب کمونیست کارگری را پرتر کردند و حقانیت مواضع سیاسی و نظری و برنامه ای ما را توده ای تر کردند.

با این حرکت مردم ایران میتوانند سرشان را از همیشه بالاتر بگیرند. جنبش ضد مذهبی قدم بزرگی به جلو رفت و حزب کمونیست کارگری نیز طبیعی است که خود را قوی تر احساس ببیند.

در مقابل شجاعت و جسارت دختران خیابان انقلاب، در مقابل تصمیم سیاسی و کارساز و هوشمندانه آنها باید سر تعظیم فرود آورد.

جنبش آزادی زن در ایران که دختران خیابان انقلاب در صف مقدم آن قرار گرفتند، یک ستون عظیم و شکست ناپذیر انقلاب مردم نه برای به زانو درآوردن جمهوری اسلامی بلکه همچنین یک ستون آزادیخواهی و برابری طلبی، علیه تبعیض و نابرابری، بیحقوقی و ظلم و ستم به جامعه است. این جنبشی است علیه بساط مذهب و عقب ماندگی،‌ علیه اخلاقیات واپس گرا و سنتی و مذهبی و علیه کل اسلام سیاسی. جنبش رهایی زن و جنبش گسترده و عمیقی که علیه مذهب جریان دارد دو رکن مبارزه علیه کل وضع موجود است که همراه با جنبش کارگری سه رکن اساسی انقلاب در ایران را تشکیل میدهند. باید با تمام قوا آنرا تقویت کرد.

زنده باد دختران خیابان انقلاب

زنده باد هشت مارس

زنده باد انقلاب آزادیخواهانه مردم ایران

متن پیاده شده سخنرانی در مراسم هشت مارس در شهر گوتنبرگ سوئد- ۳ مارس ۲۰۱۸

--------------------